

فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه رازی کرمانشاه

سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۲ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۹۱-۱۰۳

## رمزگشایی واژه شب در سروده‌های عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان ثالث\*

عبّاس عرب

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

معصومه نقی‌پور

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث، دو شاعر برجسته معاصر در ادبیات عربی و فارسی، توانسته‌اند افکار و اندیشه‌های خود را در قالب واژگان نمادین به تصویر کشند. از جمله این واژگان، واژه «شب» است که در اشعار این دو شاعر، مفاهیم مختلف و متنوعی را دربر دارد. بیاتی و اخوان به دلیل تجربه‌های نسبتاً مشابهی که در زندگی از سر گذرانده‌اند، با نگاهی تقریباً یکسان به این پدیده نگریسته‌اند؛ اگرچه تفاوت‌هایی نیز در نوع نگاهشان یا سبک پرداخت دیده می‌شود. از این رو، تمرکز اصلی این مقاله بر اشتراکات معنایی این واژه در اشعار دو شاعر است. در این مقاله با بررسی مفاهیم واژه «شب» در اشعار این دو شاعر متعهد، به مفاهیمی سیاسی و اجتماعی از این واژه دست یافتیم که به شکلی هنری و زیبا جلوه گر شده است.

**واژگان کلیدی:** عبدالوهاب بیاتی، اخوان ثالث، شب، مفاهیم سیاسی و اجتماعی، تغزل.

## ۱. پیشگفتار

عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث از شاعران معاصر در ادبیات عربی و فارسی هستند. هر یک از این دو، نگاه خاص خود را به جهان و مسائل پیرامونی آن داشته‌اند که در اشعارشان جلوه گر شده است. و به واسطه همین نگاه، سبک مختلفی از نظر سرایش شعر دارند. اما در کنار این سبک منحصر به فردشان، به دلیل فضای خفجانی که در آن می‌زیستند و همچنین به دلیل رویکرد مبارزاتی‌شان در عرصه ادب، مشابهت‌هایی در شعرشان وجود دارد که از جمله آنها، بیان نمادگرا و بهره‌گیری از واژگان نشان‌داری است که در دل معنای اولیه خود، بیانگر مواضعی سیاسی و اجتماعی و... در شعر دو شاعر است.

بسامد بالای واژگان نمادین از این‌رو است که: «شعر معاصر فارسی و عربی به طور کلی با آنچه در گذشته وجود داشته، تفاوت اساسی پیدا کرده است. مضمون، قالب و اهداف آن، با توجه به تغییر محیط زندگی، به کلی متحول شده و راهی تازه در پیش گرفته است. در این دگرگونی فراگیر، قالب‌های سنتی شعر به کلی در هم شکسته شده، واژگان معانی تازه و غالباً نمادین یافته‌اند» (سلیمی و مرآتی، ۱۳۸۹: ۱۵۸) واژه «شب» از جمله پربسامدترین واژگانی است که علاوه بر بُعد زمانیش، معانی نمادین بسیار یافته است. لذا در این جستار در پی این مسأله برآمدیم که از چند منظر معناشناسی، زمینه‌شناختی و سبک‌شناسی، به بررسی این واژه در شعر دو شاعر پردازیم. که در سه مسأله زیر خلاصه می‌شود:

- واژه شب در سروده‌های بیاتی و اخوان ثالث در چه معانی و مفاهیمی به کار رفته است؟
- اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان تا چه اندازه‌ای در مفهوم‌سازی نمادین شب در سروده‌های این دو شاعر تأثیرگذار بوده است؟
- آیا بیاتی و اخوان ثالث در مفهوم‌سازی واژه شب یکسان عمل کرده‌اند؟

## ۲. پیشینه تحقیق

در باب دو شاعر، و سبک و ویژگی‌های شعریشان کارهای مختلف و عمده‌ای در ادبیات عربی و فارسی انجام شده است که پژوهش‌های تطبیقی را نیز شامل می‌شود. از جمله این پژوهش‌ها: *الرؤیا فی الشعر البیاتی، محیی الدین، صبحی؛ عبدالوهاب البیاتی فی مرآة الشرق، زاهر الجیزانی؛ الترمیز فی شعر عبدالوهاب البیاتی، حسن عبد عوده؛ عبدالوهاب البیاتی، حیاته وشعره دراسات نقدیة، ناهده فوزی؛ «تأثیر پذیری*

رمز‌گرایی عبدالوهاب بیاتی از مولوی»، یحیی معروف و سارا رحیمی‌پور؛ «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی»، علی نجفی ایوکی.

در باب شعر اخوان ثالث نیز کارهای بسیاری صورت گرفته است، مانند «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث» نوشته مهدی شریفیان و شریف تیموری، چاپ شده در مجله کاوش‌نامه، «طعن و آبرونی در اشعار مهدی اخوان ثالث»، نوشته مریم مشرف، در مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، «پیغام‌هایی به هیچ کجا (بررسی مشابهت‌های زندگی و شعر بلند الحیدری و مهدی اخوان ثالث)» نوشته منیژه عبداللهی در مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) و...

در باب واژه شب نیز پژوهش «مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه» نوشته علی سلیمی و مهدی مرآتی در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر انجام شده است. تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌هایی که واژه «شب» را در شاعری مورد بررسی قرار داده‌اند، این است که در این جستار، رویکرد به «شب» توأمان اجتماعی و هم فردی است.

اما پژوهشی تطبیقی که به بررسی واژه شب در شعر دو شاعر حاضر پردازد دیده نشد، این جستار کوششی در این باب است.

### ۳. روش تحقیق

روش انجام این پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع پژوهش کیفی است. و برای بحث و بررسی در باب پرسش‌های مورد نظر مقاله، در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است. چنان‌که «مبنای عمل و نظر مکتب آمریکایی، بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات کشورهای مختلف و همچنین نموده‌های دیگر تفکر بشری است. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین نموده‌های ادبی و هنری فکر بشری است. به این علت در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست، ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست.» (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴-۹۵)

### ۴. فرازی از زندگی و حیات شعری بیاتی و اخوان ثالث

#### ۴-۱. عبدالوهاب بیاتی

عبدالوهاب بیاتی سال ۱۹۲۶ میلادی در بغداد متولد شد. سال ۱۹۴۴ در دانشسرای عالی بغداد پذیرفته شد و تحصیلات دبیرستان و دانشگاه را در همان شهر ادامه داد و ۱۹۵۰ از آنجا در رشته ادبیات عرب فارغ‌التحصیل شد. اولین دیوان خود را با نام «ملائکه و شیاطین» در همان سال منتشر نمود. سال ۱۹۵۲ به

عنوان معلّم دبیرستان، مشغول به کار شد و در ۱۹۵۴. دیوان «أباریق مهشمّة» او منتشر شد و بدین ترتیب در سال‌های بعدی شاعر آثار متعدّدی را چون «المجد للاطفال»، «الزیتون»، «اشعار فی المنفی»، «عشرون قصیده من برلین» و... از خود به یادگار گذاشته است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۶)

بیاتی از شاعران واقع‌گرا و از ادیبانی است که توانسته شعر را به عنوان سخن انسانی برای انسانی دیگر و یا عاشقی برای عاشقی دیگر به مخاطبان خود عرضه کند. او به خوبی می‌داند که مخاطبانش شعر را سخن یک انسان عاشق فقیر تلقی می‌کنند که به زندگی، عدالت، زیبایی و خیرخواهی، عشق می‌ورزد و انسان را به دوست داشتن زندگی، سوق می‌دهد. (صالح، ۱۹۸۶: ۲۱-۲۳)

#### ۴-۲. مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث متخلّص به م. امید، سال ۱۳۰۷ در شهرستان توس متولّد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا گذراند، سپس به تهران آمد و مدّتی در روستاهای ورامین به آموزگاری مشغول شد. پس از انتقال به تهران، زندان و تبعید را در دوران مبارزات آن سال‌ها تجربه کرد. مدّتی نیز در رادیوی مرکز آبادان به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی پرداخت. (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

مهم‌ترین ویژگی عصر اخوان، پراکندگی، ناموزونی و تشتت آن است. در چنین فضایی وظیفه شاعری چون اخوان بیش از پیش نمود می‌یابد که همان معنا بخشیدن به جهانی بی‌معناست. (شاهین دژی، ۱۳۸۷: ۲۰۹) او خود زبان شعری‌اش را این‌گونه معرفی می‌کند:

«اتکای زبان من که مهدی اخوان ثالثم، به تمام امکانات خلاقه گذشته ادب ایران است. تمام توانایی‌ها و دقایقی که دارد. یک جا گفته‌ام من می‌کوشم که بتوانم اعصاب و رگه‌ای سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را که - همه تار و پود و استخوان‌بندی استوارش از روزگاران گذشته است - به خون و احساس و تپش امروز پیوند بزنم و به این دلیل است که تمام چیزهایی را که از گذشته، قابل پذیرش و گسترش است، قابل بهره‌برداری است، زنده و جاندار است، کلماتی که پر از معنی است، دارای لطف خاص ذاتی است، به کار می‌برم.» (اخوان ثالث، ۱۳۴۸: ۳۴)

#### ۵. انس بیاتی و اخوان با شب

با مطالعه در زندگی عبدالوهاب البیاتی، درمی‌یابیم که وی از همان ابتدای کودکی، با شب انس گرفته و خلوت‌های شبانه زیبایی با خیال خود داشته است. بیاتی خود در خاطراتش از این خلوت‌های شبانه، سخن می‌گوید و از آنها به نیکی یاد می‌کند. انس وی با شب به گونه‌ای بوده که آن را زیباترین اوقات زندگی خود بر می‌شمرد. (بیاتی، ۱۴۱۳: ۸۸)

بعدها هنگامی که بیاتی به عنوان یک شاعر متعهد، اشعاری سیاسی اجتماعی می‌سراید، افق‌های تازه‌ای در خیال او بروز می‌یابد، شب، به اشکال مختلفی در اشعار وی نمودار می‌شود.

بیاتی در قصیده «أحلام شاعر» شب را برای خیال‌پردازی خود بستری مناسب می‌داند و به غزل‌سرایی در آن می‌پردازد. (ر. ک: الیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۰۶)

اخوان نیز چون بیاتی انس زیبایی با شب دارد و از آن برای ترسیم احزان درونی خود بهره می‌گیرد: شب است و غم گرفته چارسویم / بیا ای دوست بنشین روبرویم / بیا تا قصه غم را و شب را / اگر خوابت نمی‌آید، بگویم (اخوان ثالث، ۱۳۴۷: ۳۱۴)

اخوان، شب را فرصت مناسبی برای درد دل دوستانه می‌داند و از غم‌های شب نیز با دوستان خود می‌گوید. او که غم، سراسر وجودش را فرا گرفته است، زبان به شکوه باز نمی‌کند و تنها به وصف حال خود با دوست و همدمش می‌پردازد.

## ۶. پردازش و تحلیل موضوع

### ۶-۱. مفاهیم شب در اشعار بیاتی و اخوان ثالث

بیاتی و اخوان به عنوان شاعرانی متعهد، سعی نمودند تا هر کدام از واژگان اشعار خود را در جایگاه حقیقی و شایسته آن به کار برند. مفاهیم گوناگون واژه شب در اشعار این دو شاعر، دلیل بر صدق این مدعاست.

#### ۶-۱-۱. مفهوم سیاسی شب

بیاتی به عنوان یک شاعر سیاسی، توانسته است به خوبی اعتراض خود را به نظام حاکم زمان، در اشعار خود بیان کند. ابعاد سیاسی زندگی بیاتی بر اشعار وی سایه افکنده و به روشنی قابل درک است. در این میان واژه شب بیش از سایر واژگان، ظلم حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد.

#### ۶-۱-۱-۱. شب، بیانگر ظلم حاکم

شب در این معنا و رویکرد، بیشترین حجم از شعر دو شاعر را به خود اختصاص داده است. بیاتی در قصیده «مجنون عائشة» با به کارگیری کلماتی چون شب، تاریکی، زندان و... ظلم حاکم را به تصویر می‌کشد. او در این قصیده از گنجشکانی (آزادی خواهان) سخن می‌گوید که در تاریکی پنهان شده‌اند ولی آواز آنها نویدبخش رهایی است و در ظلمت شب، شاعر را از خواب غفلت بیدار می‌کنند.

أَيَقْظَنِي فِي اللَّيْلِ غِنَاءُ عُصْفُورٍ فَأَوْعَلْتُ مَعَ الْعَصْفُورِ / فِي الْغَيْهَبِ الْمَسْخُورِ / رَأَيْتُ عُصْنًا مُزْهِرًا يُطَلُّ فِي الدِّيْجُورِ / عَلَيَّ مِنْ فَوْقِ  
جدار النور (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۲۴۴)

آواز گنجشکی شباهنگام، خواب از من ربود و من نیز با گنجشک همراه شدم، در تاریکی جادوشده، شاخه‌ای شکوفه زده دیدم که در تاریکی سر به بیرون زده، به من از دیوار نور.

او در این شعر، تاریکی سحرآمیز شب را نمایانگر اوج ظلم حاکم می‌داند ولی بلافاصله با مشاهده شاخه‌ای که بر روی دیوار نور شکوفا شده، روح امید در وجودش ریشه می‌دواند.

اخوان نیز در اشعار سیاسی خود، به ظلم حاکم اشاره دارد و سخن از سیاهی به میان می‌آورد و شب را به عنوان نماد تاریکی و ظلمت به کار می‌بندد. گاهی نیز بارقه‌های امید خود را با رفتن شب و آمدن سحر به تصویر می‌کشد:

از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر / شب رفت و با سپیده خبر می‌دهد سحر / در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت / واینک ز مهر دیده خبر می‌دهد سحر / از اختر شبان رمه شب رمید و رفت / وز رفته و رمیده خبر می‌دهد سحر (اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

در قصیده «الموت في المنفى» همان گونه که از نام قصیده برمی‌آید، شاعر از مرگ در تبعیدگاه سخن به میان می‌آورد. او در این قصیده از انسانی سوار بر اسب می‌خواهد تا از اعماق مرگ و سکوت، به سوی او برود؛ چراکه خود را چون شمعی می‌بیند که در سکوت سایه شب ملتهب است. فضایی مه‌آلود که از آینده‌ای مبهم حکایت می‌کند و زوزه سگ‌ها و غرق در مطالعه بودن شاعر، همگی از نوعی ظلمت و بلا تکلیفی و غفلت، خبر می‌دهد. روح ناامیدی و خفقان درونی بیاتی، بر کل قصیده حاکم است.

أُيْهَا الْفَارِسُ! / مِنْ أَعْمَاقِ لَيْلِ الْمَوْتِ وَالصَّمْتِ، تَعَالِ! / فَأَنَا التَّهَبُّ اللَّيْلَةَ كَالشَّمْعِ فِي صَمْتِ الظَّلَالِ / دُقَّتِ السَّاعَةُ فِي قَلْبِ الضَّبَابِ / نَحْتِ عِبْرَ الْمِيدَانِ الْكَلَابِ / وَأَنَا أَدْفِنُ رَأْسِي فِي كِتَابٍ / أَبْدًا أَسْمَعُكَ اللَّيْلَةَ عِبْرَ أَلْفِ بَابٍ أَبْدًا تَعَبُ فِي الْأَرْضِ الْخَرَابِ (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۳)

ای شهمسوار! از دل شب مرگ و سکوت بیرون بیا! من امشب مانند شمع در سکوت تاریکی شعله‌ور هستم. ساعت‌ها در دل مه به شمارش درآمده؛ سگان در میدان شهر پارس می‌کنند. و من سرم را در کتابی فرو برده‌ام برای همیشه تو را می‌شنوم که به فاصله هزار در، در سرزمین ویران فریاد سرداده‌ای.

اخوان نیز گاهی اندوه سیاسی خود را با غمی عاشقانه پیوند می‌دهد و با واژگانی تغزلی از وضع موجود، شکوه می‌کند:

ناگهان همچون طلوع طلعت صبحی / در شبی بی‌روح و بی‌اختر / نخل نازقامتی از آن عرب‌دختر  
اعتنایان را مشوش کرد / ... / اینک اینجا من شکسته، خاطر من خسته، / آمدستم در کمند ناگزیری‌ها /  
کوچ را آماده و باروبنه بسته / ای پیشگاه، ای به شب نزدیک! (اخوان ثالث، ۵۱-۵۳)

بیاتی در قصیده «فی مقابر الربیع»، شدت نابسامانی سیاسی و اجتماعی را با ترکیب اضافی «بؤس الیالی»،  
به تصویر می‌کشد. او وخامت اوضاع را به گونه‌ای می‌داند که در آن حتی سرنیزه نیز به خود اجازه  
سرکشی در مقابل خورشید می‌دهد. عمق ناامیدی شاعر از بهبود وضع موجود، در آرزوی باقی ماندن  
شب قابل ملاحظه است. او که بهشت را دور از دسترس و امید را تنها رؤیایی دروغین می‌یابد، خاموش  
ماندن شب را آرزو می‌کند؛ شبی که تنها فایده آن، پنهان داشتن عشق درونی شاعر است.

لا شيء تحت الشمس حتى السنا / غرر - يا بؤس الیالی - بنا / ... / فليت هذا الليل لاينجلي / حتى نورى في الترى حينا /  
... / فعادت الجنة مهجورة / قاحلة إلا بقايا جنى / إلا بقايا حلم كاذب (البياتي، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۴-۲۵)

هیچ چیز در زیر خورشید وجود ندارد حتی نور، ای درد روزگاران فریفته ما شو؛ ای کاش امشب هیچ گاه  
سپری نشود تا اینکه دانه‌مان را در خاک بکاریم. بهشت خالی و متروک شده و جز باقی‌مانده‌های میوه‌های  
چیده شده چیزی از آن باقی نیست، جز باقی‌مانده رؤیایی دروغین بر آن چیزی نمانده.

اخوان نیز به زیبایی اوضاع نابسامان جامعه خود را در قالب شعر بیان کرده و شب را نماد این  
نابسامانی به کار می‌بندد:

شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی / شهر پلید کودن دون، شهر روسپی، / نانشسته دست و رو /  
برف غبار بر همه نقش و نگار او.

اخوان شهر فساد و پلیدی را درون سیاهی‌های شب، پنهان می‌داند و شب را وسیله شوم و  
دربدارنده پلیدی‌های سیاسی و اجتماعی می‌داند.

#### ۶-۱-۱-۲. شب، بیانگر غم درونی بیاتی و اخوان

بهره‌گیری از واژه «شب» فقط منحصر به نگاه اجتماعی نیست بلکه گاهی «شب» زمان و بهانه‌ای است  
تا دو شاعر توجهشان را معطوف خود کنند البته این توجه کاملاً منفصل از اجتماع نیست.

بیاتی در مدت اقامتش در زندان، نامه‌ای به فرزندش علی می‌نویسد و در آن غم درونی خود را با  
کلماتی چون شب، مه و... بیان می‌کند. او درد و رنج خود را چون شبی می‌داند که بر سرش سایه  
افکنده و در آن، روزنه امید برای رهایی از زندان و دیدار خانواده‌اش وجود ندارد:

ولدي الحبيب/ ناديتُ باسمك والجلید/ کَاللَّيْلِ يَهْبِطُ فَوْقَ رَأْسِي كَالضَّبَابِ/ كَعْيُونِ أُمِّكَ فِي وَدَاعِي/ كَالْمَغِيبِ/ ناديتُ باسمك/ في مَهَبِ الرِّيحِ/ في المنفى/ فجاوبني الصدى: «ولدي الحبيب». (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۲۳)

فرزند و دوست من، به اسم تو و یخ ندا سر دادم به مانند شب بر سرم چون مه فرود می‌آید مانند چشمان مادرت در نبود من، مانند غیبت من در رهگذر باد به نام تو فریاد زدم در تبعیدگاه، سپس انعکاس آن صدا برگشت و گفت: فرزند و دوست من.

اخوان نیز گاهی مرگ و تیرگی و نگون‌بختی را با واژه شب به تصویر می‌کشد و شب را زمان یادآوری تمامی سیاه‌بختی‌های خود می‌داند:

گرچه می‌دانم/ که نمی‌دانم چه می‌جویم/ باز امشب یادم آمد این/.../ آری اما این یقین دارم که می‌بینم

روز هر روزی همان زنجیره زرین/ شب همان دل تیره تاری است/.../ نیز امشب یادم آمد باز کای بسا شب‌های مرگ اندود/ که من و دل، این دو دردآلود/ این دو بی‌اختر، دو شب فرسود/.../ و بدین سان ای بسا شب‌های چونین شوم/.../ وای بسا شب‌ها که من فریاد را امداد می‌.../ شب همان تیره دل تاری است (اخوان ثالث، ۱۳۸۱: ۵۷)

#### ۶-۱-۱-۳. معنای عاشقانه شب

اگرچه بیاتی بخش عمده زندگی خود را در تبعید به سر برده و قلم خود را نیز بیش از همه در جهت اهداف سیاسی خود به کار گرفته است، و اخوان نیز بیش از همه درگیر مسائل سیاسی بوده است، اما هر دو شاعر به نوبه خود اشعار عاشقانه‌ای را بر جای نهاده‌اند که شایسته توجه و درنگ است.

گاهی بیاتی برای بیان شوق عاشقانه خود از واژه «شب» استمداد می‌جوید و از شب‌زنده‌داری‌های خود در راه عشق می‌گوید. در اینجاست که «شب» در نگاه وی رنگی زیبا به خود می‌گیرد و حتی شب‌زنده‌داری نیز در کام او شیرین می‌شود.

بیاتی در قصیده «العطر الأحمر»، محبوب خود را به گلی تشبیه می‌کند که عطر سرخ آن، خواب را از سر شاعر ربوده است و با این حال شاعر شکایتی از وضع موجود ندارد:

يا شِعْرَهَا الْأَحْمَرُ! يا وردة/ أرقّ ليلي عطرها الأحمر/ قلبي شرّاع حائرٌ واجفٌ/ أطبقتُ أجفاني وأين الكرى/ وأنت في أعماقيها تسهّو (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۶۰)

ای زلف سرخ‌فام معشوق! ای گلگون، عطر سرخش مرا شباهنگام بی‌خواب کرد. قلب من بادبان سرگردان و لرزان است. من پلک‌هایم را بر هم نهادم و خواب را با چشمان من چه کار؟! و تو در اعماق این شب بی‌خوابی.

بیاتی در این ابیات «شب» را یادآور محبوب خود می‌داند و از این روست که خواب از سر وی زائل می‌شود و وی تمام شب را با یاد محبوب خود، به بیداری سپری می‌کند. نکته جالب توجه آنکه شاعر برای زیبا نمودن چهره محبوب و بیان اشتیاق شدید به او، از حس آمیزی استفاده می‌کند و ترکیبی از بویایی و بینایی را برای این منظور به کار می‌گیرد. گل سرخ نماد عشق و از خوشبوترین گل‌ها به شمار می‌آید. بیاتی عطر زیبای این گل را با رنگ جذاب آن می‌آمیزد و بدین ترتیب ترکیبی از زیبایی محبوب و عطر خوش آن ارائه می‌دهد. ضمن آنکه شاعر این دو امر را عامل ربوده شدن خواب از سر خود می‌داند.

اخوان نیز چون بیاتی، اولین دفتر شعری خود را به اشعار تغزلی، اختصاص می‌دهد. اخوان در ابتدای جوانی به دور از سیاست و فعالیت‌های سیاسی، روح پرشور و احساسات سرشار خود را به کار می‌گیرد و از عشق، نغمه سر می‌دهد.

شاعر در این دفتر که «ارغنون» نام دارد، برای به تصویر کشیدن عشق سرشار خود از عناصر زمانی مختلفی بهره می‌گیرد که پرکاربردترین آن، واژه «شب» است.

شاعر در قصیده «رؤیا»، از شور و شوقی مستانه، سخن به میان می‌آورد. او، شب سرشار از عشق خود را این گونه به تصویر می‌کشد: (به جز یک بیت تمامی ابیات از حالت خود در شب سخن می‌گوید که بیت آغازین و پایانی آن با شب شروع و پایان می‌یابد).

من امشب از گل سرخ چمن شکفته‌ترم / که باغ حسن و طراوت شکفته در نظرم / بیند یک نفس، ای آسمان دریچه صبح / بر آفتاب، که امشب خوش است با قمرم (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۶)

اخوان آن چنان از شادی عاشقانه خود سرمست است که هیچ‌گاه نمی‌خواهد شب مستانه او به پایان آید. او شب دیدار محبوب خود را بس ارزشمند و نایافتنی می‌داند؛ از این رو از آسمان می‌خواهد تا دریچه صبح را بر آفتاب ببندد و مانع از طلوع آفتاب و سرآمدن شب مستانه او شود. او فلک را قسم می‌دهد تا در این شب شیدایی، به کندی بگردد تا وی زمان بیشتری را با معشوق خود به سر برد. به قدری این شب در کام شاعر شیرین می‌نماید که وی از تمام کائنات برای سپری نشدن آن، کمک می‌طلبد.

#### ۱-۱-۴. شب، بهانه‌ای برای بیان حزن عاشقانه دو شاعر

بیاتی و اخوان، هر یک به گونه‌ای غم تغزلی خود را به تصویر کشیده‌اند. آنچه بیش از همه در اشعار این دو شاعر نمود دارد، غلبه حزن عاشقانه، بر شور تغزلی دو شاعر است. فراوانی اشعار حزن‌آلود در

دو دفتر «ملائکة وشیاطین» و «ارغنون»، دلیل بر صدق این مدعا است. البته در اینجا ذکر این نکته لازم می‌آید که اخوان بیش از بیاتی از شور عاشقانه در اشعار خود سخن می‌گویند. شاید بتوان این امر را نشانی از اوج دردها و رنج‌های بیاتی دانست. بیاتی درد و رنج کل انسان‌های عالم را در سینه می‌پرورانده است؛ این در حالی است که اخوان تنها به رنج خود و جامعه خود در اشعارش می‌پردازد. بیاتی در قصیده «من أحزان اللیل» همان‌گونه که از نام قصیده برمی‌آید، از حزن و اندوه شبانه خود می‌گوید و برای عشق از دست داده خود، ناله سر می‌دهد:

أمنتُ باللیل الذي لا ینتهي / ودفنت فی جُح الظلام صباحي / یا لیل! یا غابَ العطور! ویا صدی! / حیّ الذي قد مات قبل  
صداحي / هل فی فضائک من خیالی مارد؟ (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۳۹)

ایمان آوردم به شب بی‌انتهای و صبحم را در دل تاریکی دفن کردم... ای شب! ای بیشه عطرها و ای پژواک، عشق مرده من آوازم را پذیرفت. آیا در عرصه تو خیالی سرگردان هست؟

بیاتی در اینجا «شب» را پژواک عشق از دست رفته خود می‌داند؛ گویا «شب» یادآور تمامی رنج‌هایی است که شاعر در راه عشق کشیده است، اما علی‌رغم آن همه رنج، از رسیدن به محبوب خود بازمانده است.

پایان نیافتن شب درد و رنج بیاتی و دفن شدن صبح امید در تاریکی آن، شکسته شدن کاس‌های عشق و به تبع آن مرگ عشق و خیال سرکش شاعر، همگی از روحی آشفته و بی‌قرار حکایت می‌کند که شاعر از آن در رنج و عذاب است.

اخوان نیز در قصیده «هذیان»، به زیبایی غم عاشقانه خود را به تصویر می‌کشد:

امشب هنوز افسرده‌ام، ز آن غم که دیشب داشتم / دیشب که باز از دست دل روحی معذب داشتم / هی می‌شدم «چون یاسمین گاهی چنان گاهی چنین» / هذیان که می‌گفتم، یقین تب داشتم تب داشتم / چون محضرها می‌زدم، در عالم دیگر علم / اما حبیبها باز هم، نام تو بر لب داشتم... (اخوان ثالث، ۱۳۷۰: ۵۴)

اخوان در این شعر، علت اصلی هذیان خود را دوری از محبوب و سختی‌های این فراق می‌داند. اینکه اخوان در هذیان نیز نام محبوب را به زبان می‌آورد، از عشقی آتشین حکایت دارد که شاعر در آتش این عشق که چون تبی سوزان است، همواره می‌سوزد.

خیال شعری اخوان در مقایسه با بیاتی در به تصویر کشیدن غم و رنج عاشقانه، ضعیف‌تر است. اخوان برای بیان این درد و رنج تنها به چند تشبیه ساده بسنده کرده است این در حالی است که بیاتی

تصویری را از این شب می‌سازد که درد و رنج درونی‌اش را به عمق وجود مخاطب منتقل می‌کند. اخوان در این قصیده تنها از خواب مشوش و روح معذب خود سخن به میان می‌آورد؛ در حالی که در نگاه بیاتی کل زندگی رنگ باخته است و همه چیز رنگ غم و اندوه به خود گرفته است.

#### ۶-۱-۱-۵. شب، زمان مناجات

بیاتی در قصیده «عن وضاح الیمن والحبّ والموت»، تصویری عرفانی از شب ارائه می‌کند. او در این قصیده از شب گفت و گوی خدا با موسی علیه السلام یاد می‌کند: (ر. ک: البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۳۱) شاعر در آن، با واژه «نار اللیل» به شب گفت و گوی حضرت موسی با خداوند اشاره کرده است.

اخوان در یکی از سروده‌های خود، به جنگ تحمیلی ایران و عراق می‌پردازد. او در این قطعه با تشویق دلاورمردان وطن، آنها را بر ستاندن حقّ مظلومان تحریک می‌نماید:

فتح فرجام بی‌شک شما راست / ای دلیران هم‌پای و هم‌پو / خواند «امید» هر شب دعواتان / همچو زردشت و مزدک به مینو (پژوم، ۱۳۷۰: ۵۹)

اخوان خطاب به دلاورمردان، از دعای خود در حقشان می‌گوید و شب را به عنوان زمان راز و نیاز خود با خداوند و دعای آنان معرفی می‌کند.

#### نتیجه

با تمرکز بر واژه «شب» در شعر دو شاعر، دیده شد که دو شاعر از واژه «شب» و مصداق معنایی و بیرونی آن به مثابه عنصر زمانی صرف فراتر رفته‌اند. و از آن به عنوان واژه‌ای نمادین و نشان‌دار بهره برده‌اند و آن را بهانه‌ای ساخته‌اند و وضعیت درونی و اجتماعی خویش را به آن پیوند زده‌اند. یک جا شب، بهانه‌ای است برای دو شاعر تا به وسیله آن، ظلم حاکم، روزگاریسیاه، نابسامانی و وخامت اوضاع را به تصویر کشند. اگرچه گاهی اخوان ثالث با امید به سر زدن بارقه‌های امید از دل شب، این سیاهی را قدری تلطیف می‌کند.

بهره‌گیری از واژه «شب» فقط منحصر به نگاه اجتماعی نیست بلکه گاهی شب زمان و بهانه‌ای است تا دو شاعر توجهشان را معطوف خود کنند و از حزن و غم عاشقانه خود سخن گویند؛ چراکه در این زمان، فرصتی برای دو شاعر فراهم شده تا در خلوت خویش یادی از گذشته کنند و آماج درد دوری قرار گیرند و جدایی از معشوق را در نتیجه مبارزات خویش فریاد آورند.

به بیان دیگر، با مطالعه آثار بیاتی و اخوان درمی‌یابیم که هر دو شاعر به دلیل تجربه‌های سیاسی و اجتماعی نسبتاً مشابه، تا حد زیادی نگاهشان به «شب» مشابه بوده و رنگی که واژه شب در اشعار این دو شاعر به خود می‌گیرد، نقاط مشترک فراوانی دارد. پررنگ‌ترین نمودی که این واژه در اشعار هر دو شاعر داشته، مربوط به مسائل سیاسی بوده است. شاید بتوان گفت بیش از پنجاه درصد موارد کاربردی این واژه در اشعار هر دو شاعر

به وصف اوضاع سیاسی و اجتماعی اختصاص داشته است. در کنار کاربرد سیاسی این واژه، هر دو شاعر گاهی رنگ تغزلی، حزن آلود و عرفانی ... نیز به «شب» بخشیده‌اند که از تجارب نسبتاً مشابه این دو شاعر حکایت دارد.

### کتابنامه

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۱)؛ *زمستان*، چاپ اول، تهران: مروارید.
۲. ----- (۱۳۷۰)؛ *ارغنون*، چاپ نهم، تهران: مروارید.
۳. ----- (۱۳۸۴)؛ *بهترین امید*، چاپ اول، تهران: مروارید.
۴. ----- (۱۳۸۹)؛ *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران: مروارید.
۵. ----- (۱۳۴۷)؛ *سه کتاب*، چاپ دوم، تهران: مروارید.
۶. البیاتی، عبدالوهاب (۱۹۹۵)؛ *الأعمال الشعرية*، بیروت: المؤسسة العربية.
۷. ----- (۱۹۹۳)؛ *رسالة إلى ناظم حکمت وقصائد أخرى*، الطبعة الثانية، بیروت: المؤسسة العربية.
۸. ----- (۱۴۱۳)؛ *كنت أشكو إلى الحجر*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۹. پژوم، جعفر (۱۳۷۰)؛ *نامی و نامه‌ای از مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران: نشر سایه.
۱۰. دامادی، سید جعفر (۱۳۷۱)؛ *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. روزبه، محمد رضا (۱۳۸۱)؛ *ادبیات معاصر ایران*، تهران: نشر روزگار.
۱۲. سلیمی، علی و مهدی مرآتی (۱۳۸۹)؛ «مطالعه تطبیقی واژه شب در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه» *نشریه ادبیات تطبیقی*، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۵۸-۱۷۸.
۱۳. شاهین دژی، شهریار (۱۳۸۷)؛ *شهریار شهر سنگستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)؛ *شعر معاصر عرب*، تهران: سخن.
۱۵. صالح، مدنی (۱۹۸۶)؛ *هذا هو البياتي*، الطبعة الأولى، بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
۱۶. علوش، سعید (۱۹۸۷)؛ *مدارس الأدب المقارن*، الطبعة الأولى، المركز الثقافي العربي.

## حلّ رمز کلمة «اللیل» فی اشعار عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان الثالث\*

عباس عرب

أستاذ مشارك قسم اللغة والأدب العربي، جامعة فردوسي في مشهد

معصومة نقی بور

طالبة دكتوراه قسم اللغة والأدب العربي، جامعة فردوسي في مشهد

### الملخص

عبدالوهاب البیاتی و مهدی اخوان الثالث بوصفهما شاعرین مشهورین فی الأدب المعاصر العربی و الفارسی قد استطاعا أن یصوّرا آراءهما بمفردات رمزیة؛ و من هذه المفردات کلمة «اللیل» الّتی استوعبت المفاهیم المختلفة و المتنوعة فی أشعار هذین الشاعرین. إنّ البیاتی و الاخوان قد اختبرا تجارب مشابهة فی حیاتهما و من تمّ قد نظرا إلى هذه الظاهرة نظرة مشابهة. ولو أنّ هناك اختلافات فی هذه النظرة و لكن هذه المقالة تُرکّز علی وجوه الإشتراک فی معنی هذه الکلمة. و فی هذه المقالة قد درسنا مفهوم کلمة «اللیل» فی أشعار هذین الشاعرین الملتزمین و قد وصلنا إلى مفاهیم سیاسیة، اجتماعیة، تغزلیة و حقیقیة لهذه الکلمة حیث إنّها قد تبلورت بأجمل وجه فی اشعار هذین الشاعرین. الکلمات الدلّیلیة: عبدالوهاب البیاتی، اخوان الثالث، اللیل، المفاهیم السیاسیة، التغزلیة، الحقیقیة.

